

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۵

رساله /
روزنامه زاهدان
۱۵/۰۰۰/۱۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۰۹۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

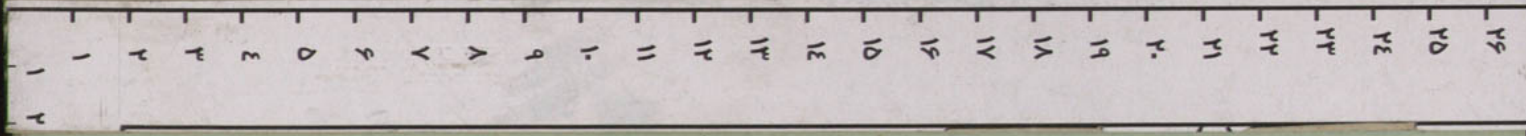
۹۰۲۲۵

مؤلف: کتاب کمال از علم کتاب پنجم غیبی دفتر تنظیمات

مترجم:

موضوع:

شماره قفسه: ۱۵۱۴۷



کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

۱۲۰۴۹

فهرست کتابخانه



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۲۳۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *کتاب المیزان* / مؤلف: *میرزا محمد تقی خاکی*

مؤلف:

مترجم:

موضوع:

شماره قفسه: ۱۵۱۴۷

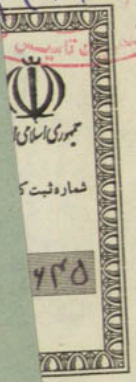
۱۵

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰



۱۵۱۲۷
۹۰۶۵

کتابخانه ملی و اسناد ایران
۶۰۹۹



خطب شریف در مرام بر آفرینان توحیدی که در کتب هم در است

جناب شریف القوله

اشخاصی که شمار ایشان شده اند تا متف و دارند که تا پیر شایه و ...
تا متف و در آن است که تا چو خسته شایه قوی که غیرت و تقصیر
سرشته باشند پیری ندارند پیری این نوع قلوب در کسب و ایستادگی
در است ایوان بدارش ناخوش نظر ناکست و خستند شایه طیب و دیر
بر نهایت خط است بزرگان در است بعضی بوی مطه عدم دارند شعور
بر خط حالت در است مشقت نیستند بعضی هم بوی مطه نقص در توحیدی
جود است اظهار ندارند و غالب در دفع امراض در است غیر گفته بر
بنیاد ناق بر متن

شما اولین شخص این معنیته در بوی مطه و طهارت خارجه و کیفیت ذرات
و اعتبار آن و سابقه در توحیدی می تواند بدون خط بیان تحقیقت بنیاد چنگ
جود است بمقام را بنما در است بر تخریب

عیسای مزاج و قرب ارجح بجهت سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که
این حالت ظاهری شما بهترین معنوی و قوال شما خلدیم بگو لهذا بر خیرت
در توحیدی شما لذت است که پیش از یاد می گیرم هم کثر قوی خود

جمع نماید و یک شورا آفرین بیان این نوزاد بیند زید شایه در دم آفر
آتش قصب شما در قلوب ایشان تا شیری نماید

چون هنگام خطر بر هر یک از ما بر کشتی لذت است که بقدر پایداری خود
در حفظ کشتی بکوشد لهذا بنما نیز که در عملیات این کشتی طرفان
زده در است استم از طرح بنماست این کشتی نمونه عوض کرده دم
و با هر چه با طراف نگاه میکنم می بینم زبان مرا بجز شما کسی نتواند
فهمید لهذا نمونه طرح خود را انفاذ حضرت جناب امیر ابراهیم
مجتهد در این عرض می فرماید ما نه کن بچشم که در حفظ خود پس فرمود
بقسمی نوشته شما که باید مصنف آن را اخراج بگو یا اینکه
اقرار دورا با حکم احترام قبول نمود جناب شما را در حکم این حالت
مخاطب می سازم هر گاه جرات مرا استوجب توبه بر این بنده همان
ساعت دم خود را بر در خودم داد و اگر این جزای صبر و صفاست
چنین ستم مراقب انصاف بنمایید تحمیل غایبانه شما را بهترین است
خود خودم دانست استم عا که در دم این است که تا سر روز و دیگر که با
بنظر بنمایان لافس همین شایه در رضا فراره بر بنده بجا بر
آن روز نماید

تا چها روز دیگر در صورت کی بچه بنظر میون خود برسیه
ایران نظم برینید لرد

نیز چنین نیست خدا طلب اقل ش نیست و ایران نظم پذیر است
سهرت بسیار که امروز از برای تریه ایران فراهم است
در هیچ یام برای هیچ ملت بیشتر نمیشد

انتظام دول همیشه مولد کما داشته است کاهی بهر ملت مخالف عصر
پادشاه بهر است کاهی خلقت پادشاه سه تریه ملت بهر است
وقتی سلطان محمود در خیال انتظام دولت عثمان بود نیک چری با در خیال
جس او بجهت کوفی بجهت قضیه شیطیات جدید فرانسه برت است
سال کتیر دول فرنگ بر فرانسه کاصحه آوردند اندن ام در هر یک
از دول یوروپ بجهت وضع هر قانون صد نوع مانع ظهور میکنند

دولت یعنی اول دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد
قبول هر نوع تنظیم پیشه آیت در دنیا آسایش خارجه
سلطان پرسی ملت تحت و کفایت پادشاهی ساجت و شجری
علی مرتضی دولت دول است سکوت دول بر فراد جمع اسباب
تریه برای ایران فراهم است دولت ایران بدخرف هرگز بهتر

ایران

از امروز پادشاهی نه داشته است چنانست است که در یک تلی
شخص پادشاه ام بر حسب عقل طبیعی ام بر حسب استحضار خارجی
از جمیع وزیری خود برتر باشد

عوم سلطین سکن تنظیمات وزیری خود بعد از امروز پادشاه یعنی
وزیری خود را بزور و بر تنظیمات مبرد در فرنگ طلب نظم
بودن و پادشاه عادل شدن بجهت نیست زیرا که برای سلطین فرنگ
اختیار طرز دیگر ممکن نیست و لا در ایران اختیار جان و مال است
کردر خلق را بدون هیچ تخریب است گرفتن و از غفلت تخریب است
خلق بجهت و با وصف عدت متعلقین از غفلت انانیت پروردن
نظرف سهرت با عدم مرتبه در علوم دروم خارجه بر کتر اعیان
دولت تفوق جستن و بر تنهائیه مقام نبوت دولت بر خاستن
چنانچه تعجب و برای ایران جای هزار تنیت است و لیکن
بزرگتر از آن تعجب در این است که با وجود چنین پادشاه بصیر
و باهمت و با وصف تمام اسباب تریه امروز دولت ایران
شکوب دول اطراف و کفر را در نوع دولت است

صد و پنجاه هزار ریخت ایران در صیبه ترین لیری میاند و پنجاه

سباز مندی کبریا در ایران را از روز برینیا در دولت فرانسه
سای پاضه کور مالیات تحصیل می کند و شش کور مالیات
ایران وصول نیشو در اوقات که در یک سمت ایران شیعیان را
باقضاح تمام از عابد خود بردن میکنند در سمت دیگر یک عالم
به انصاف بتصدیق خود میبدهد در زمان بریت جبر میکنند
سی هزار نفر سباز نفیس میبدهد که در خلق را میسوزانند و فوج قاهره
از پیش روی ترکمن فراری نیند در صحنی که رعایای یگودیت از صحنی
غله میبرند در زمین ولایت همچو روز غرقه و بواسطه عدم
مشرقی در رشته قهر میسوزانند در سب و دول کالکهای آتش
روزی میبدهد و بنجا فرخ راه میروند در ایران چهارمای هر لقم
غشب اوقات نصف منازل را پاینده می کنند هر قدر اکثر
کپانیهای بزرگ از زمین تمام دولت ایران بیشتر است وقتی کمی
حالت ایران را بدست میزنند قتل میسوزانند غریب حیرت میسوزند
که این همه نعمت طبیعی که در لفظ عالم بایران عطا فرموده اولیای
این دولت بایه چه قدر تیر کرده باشند که چنین عکس ابجین دولت
رسیده باشند یعنی در روزی سابق ایران بهیچ وجه فرودیده اند

و باقی

یا لصله شعور نهشته اند یا عین دین دولت بصدند و اندک کونه
می شود رساها میان اینهمه معایب وزارت کرده باشند و بمقام
رضع همچو که در آنها بر نهشته باشند
در ایران یک طاعت عین بر می است که تمام ولایت را گرفته چهار
ملک را آتش میزند بنیاد جمع بنا بر دولت را از روز برینیا شهر کارا
سرکون میازد در لیشه آبادی را از همه جا بر میسوزانند این بدی میسوزانند
که در سب و دول در اول دشته در ذیها می مانند در ایران نه خبر میسوزانند
و سبهاست که این حکمتر از خرق دریای ذلت دارد و هنوز همچو یک
از روز را رضع این بدی تا اقبال لطافت خود نمانده اند
که در یک از خرابیهای دولت را بگویم پریشانی که در چه عیاج بیان
دارد نخست اینست که بیست و نوزدهمین چه خولم بود که سبک نوکر
تصدی حکام ذلت حیرت بر حرج و مرج و تکاه دیوان نصیحت
عیار و وزن سکوکات انضاح و نظارت خارجه همه این معایب
از آفتاب آشکار است و چیزی که رضع این خرابیها و سب است
ایران را در لفظ کما حال ساخته است غفلت و بی قدری اولیای
این دولت است چنان که در وطن نهشته اند که گویا راه

تثویس را تا بر زبان دیگر بر ایران سرور حشمت لای خیل مکنند
که مقتدر دولت و سعادت مقتدر را قبول لیری کر و شکر نه
و حال دیگر چنین نیست خفتش بند لیری بخود خود صفت زک
روس را همیشه شغول خودم داشت روش پولیکهای تا بر لی خیل
خواری همچس تفسیر خودم یافت گویا کمان فارس ما ز نزلان جستان
لیکست نهای آسما بر لاری دانه و اگر بر ایند سکوت این تر خرابچه
جای باریک رسیده یقین منظور آلوده بخود نداشت خدا آرزو
نفس پادشاه هم نیز که بخود زوز را بفرست که گشتی دولت یکی پس
و یکی میرود و لای نزلان لوس که اتمام بر لوضاع گذر شده مارا لیکت از لوضاع
حالیته خاندان رسیده است خطب کا صدارت میرزا آقاخان دین بود
که عهد خاقان مغفور ازین مملکت دلری رسیده بود مقصد علم
آن یام ریش می آورد و میباید آن عهد را سنه تریه عهد خود قرار
میراد خیال میکرد که در وقت عهد خاقان مغفور رسال قبل از این بجهت
غفلت از این بود که لذلک عهد را در زمان فصلال گذر شده است
نقشه آسما را پیش خود بگذرید و تاریخ این فصلال گذر شده را باز نمانده
در روش لیری در سیر که در کله و بطور روز رو بر ایران رده نمانده

دائر

دولت تحقیق نیز در به بنیاد این سیر که در اول محوس نماند در لای
مرات چقدر بزرگ شدند چه شهر با خراب کردند و چه در دلتها غرق
نماند و پس از این تحقیق هرگاه میتوانند خود را از عقاید علوم نه بجهت
بالتر بکشید و لذلک مبنی درجه سعادت این دوسر را اگر از لای طرف
ببریزد استر با رسیدن در لای طرف دیگر در شهر بر لای میستان شده
مستقل نماند و بعد غم بگویند که از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است
وزرای ایران قیمت تاریخ ایران را است جمع جدا کرده اند
هر چه فریاد میکنند سیر رسیده
میگویند سر نزلان است ما این منظور بجهت و بعد از این هم خواهیم بود
سرکار وزیر آذوقی در شاد آسما بطور دلخواه منبسطت میکرد در آنوقت
کسی نیست فرسخ رده را در دست طغی نمی کرد آذوقی که نه نظام
دولت را در وقت بعضی وقتها شک مردانیه آن یام مرده است که شده است
حاله در سر نزلان فرسخی ایران یک قلعه آهنی میانند و می گویند حشره و
در وسعت منهدم میکنند حاله در مقبره قتل در دول همچو رنه الفاظ
عربا بکار می آید نه آنکه نهای دجلدی حاله چهره که لازم داریم علم است
و بصیرت بر لای قضایا عربا حفظ داشته باشند و بر لای فرمان نماند

ابرازی می نامند که در این عهد فیه که دولت سارونیا که از لوبیاکان کوچک
تر است دوه سال قبل ازین دوازده گویایات داشت چه طور
شد که هاید گویایات در دو میرانیم خولید گفت وایت
لفظ دوزخ مردم را آتشفشان نمک را آید که فخر این الفاظ شد
رویت گفتن آسان است اما وقتی که از شما پرسند راه آباوی
وایت که دم است همان الفاظ یعنی را خولید گفت که هر جمعی
در هر لایم گفته است عقد تنها برای وزارت این لایم گاه نیست
میرزا آقاخان از وزاری فرنگ بدینک عاقل تر بود با وصفی
هر آینه محرز دوزخانیهای فرنگ بجای میرزا آقاخان میشد هر بار
بهر ازاد و وزارت مکرر و اگر یک عیبت بسیار عاقل و مات
بیستان کمی گوید در ده ساعت از زبان میوان رفت بهرات
خولید خنید اگر چه اکثر اولیای دولت علیه بر حسب حاجت با وایت
تفر فرایش راه میروند و اگر چه بر حسب فهم و دینار بیت شمر عواید
میرانند ولی در هر اسم تریات محکمتری در بیستانه تر نور هیچ
فری نه ازین شد هر بار با فریاد بکنید که در دو سال مایات با نزارا
مردان با کله آسان بود و کورس نید باز خولید گفت که در لایم

دوازده

دوازده سال همچنین خبر نیده است با در لایم انوشیروان لفظ نکلیس وجود
نداشت اما خالد چند نفر با خولید در خانه خود می نشیند در همان
تر لایم که شما سکنه تیه در پنجاه فرسخی و طغ خو بقدر ده مقابله است
انوشیروان با مطیع و محوک خود می کشند با اکثر عیایه و دهام فرزند
در ظاهر خلاف عقد نیاید ولی ما اگر بخولیدیم فقط بقدر طبیعی خود حرکت
بکنیم فتهای تریه ایران شری لایم کیو مرث خولید بگو علم واری
عقد است هر گاه در وضع فرنگ ایالات چهار نزار سال قبل ازین
برگردانید در زاری ایران بزرگتر خود عالم است خولید که دوازده
در وضع اجتماع علوم بشری بجای رسید که عقد طبیعی در تصور کن میران است
شد هر گاه در نزار نذر قدم بسیار عقاید ایران جمع شوند تا یکبار
با هم خیال بکنند که بانک چه چیز است یقیناً در اولین نقطه آن
معطر خولید مانده عقد فرنگا به چه چیز است از عقد مایه است حرفه که
است در علوم ایشان است و تصویری که در لایم این است که هنوز نفیید
فرنگها از آنچه قدر پیش لاش دولت ما خیالی کنیم که در وضع تریه آنها
بافتد است که در ضلع ایشان پنجم و حال اینکه هر تریه ایشان
در آیین تمدن بزرگ کرده است و برای دشمنی که در ایران پردن

زنده اند محال و محتق است که درجه این نوع تریه فرنگ را بولاند
نقد و نمایان این مطلب همه را می توانم بیان کنم مگر به تشبیه مطابق
مانوس

کارخانجات ورودی بر دو نوع است یک نوع که از اجزای هم قطرات
ساخته اند و نوع دیگر را از فرادینی که مرتب و دوده اند شده
در چوب و آهن یک کارخانه ساخته اند که از یک طرف پشم میزنند
و از طرف دیگر با هوت بر میزنند و همچنین از بزرگم یک کارخانه
ساخته اند که از یک طرف اطفال به شعور میزنند و از سمت دیگر
مهندسی و حکمای کاسه بیرون می آورند

محمودت کارخانجات فلزی فرنگ کم پیش در این شهر هست
مشربحت و فلنگ و فلنگ و کشتی سنجی و در وضع و ترتیب
این نوع کارخانجات نه بجهت اطلاع داریم اما از تریه پسر دهنری که
فرنگها در کارخانجات آنها بکار میبرد از اصدد اطلاع ندارم شده
بجای غیر اینیم که لندن در لندن یک کارخانه هست که اگر در میان
همه آن که در لوم یک عظیم شو حکم در کجای بر روی کند و همچنین کارخانه
در لندن که وقتی در کور پول در کجای بریزند بعد می توانند صبر است که در

از بعضی کورهای فلز که
ده لای کور در کجای کارخانه
همه در معلوم شو و نیز در بعضی
جهان کارخانه هست و در

بلانده

پول نقد از زمان کارخانه بیرون می آید و خرج می کنند
هر ورودی هر قدر در کارخانجات قطرات تریه کرده اند صد مرتب
پشم در این کارخانجات آنها پیش رسیده اند زیرا که قطرات ضعیف فرنگ
و غلبه صفتی کمفر یا تخته اجتهاد و چند نفر از راهب ضعیف بوده است
و حال اینکه این کارخانجات آنها در صورت حصول و اجتهاد کتبی حکمی روی
زین است شده هرگز نیست نفر مهندسی جمع شده اند که یک کارخانه
ساعت بسازند اما حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه ساعت هزار
نفر از عقده و حکمی است جمع می شوند و در کجای کارخانجات آنها در مباحث
و اختراعات تازه بنمایند از این یک نکته می توان استنباط کرد که فرنگها
باید چه قدر در این کارخانجات آنها تریه کرده باشند حال چیزی
در لندن در نزدیم داریم این کارخانجات آنها است مثل کارخانه مایات
کارخانه کشر کارخانه عدالت کارخانه علم کارخانه دینیت کارخانه
انتظام و غیره هر گاه میگویم که اینها را داریم سهو خوبی خواهیم گوید و اگر بخواهیم
ما خودمان بنشینیم و این کارخانجات اختراع کنیم مثل این خواهیم بگویم که بخواهیم
از پیش خود کارخانه آتشی بسازیم
در فرنگ میان این کارخانجات آنها یک کارخانه دارند که در مرکز است

و وقع شفاست و محو کجایه کما یفکرت پس شرف این دستکاه بزرگ
دستکاه دیوان من مندرکس در می خلدیم بفرمانه عسکرانای قاهره بجزارت
پا شده باید یقیم دستکاه دیوان را تحقیق کنیم

نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمع ترقیات و درو پ زرین ترتیب
این دستکاه است سبزی که اگر فرضاً این دستکاه منظم عا الفضله از قول
فرنگ برداشته شود بهایست تمام ممالک فرنگ بصورت بوجدهان
خودم افتاد و وضع و حصول این دستکاه بهیست انگیزه در خدمت بیایج عسکر
بشری میوان گفت در ایران بکجا مجهول است

در آخر لغات ضایع برقرار که از ممالک فرنگ عقب افتاده ایم از این
فن ترتیب دستکاه دیوان صدر مرتبه بیشتر فخر و دور مانیم زیرا
که ما در این دستکاه برزرسال در عالم ضایع و آنچه ترقی کرده ایم چنانکه
عوض تیر و کمان و سپه و تفنگ داریم و در علم ترتیب دستکاه
دیوان اصلا ترقی نکرده ایم چنانکه در برزرسال قبل از این هر طور
که مایات میفرستیم امروز هم بهمان نظر میفرستیم رسم حکومت و تقسیم
دلایات و ترتیب استیفا و عموم حقوق رعایای دیوان هنوز
در حالت سه برزرسال قبل از این باقی مانده

بنا بر این

بنا بر این ملاحظات جمعی ایران متوقف بر یک نکته و احد است
و آن این است

که دولتی دولت این حقیقت و وضع را اعتراف ننماید که دستکاه
دیوان در ایران سه برزرسال عقب مانده است و هر چه در پیش
سه برزرسال چنان دستکاهی اختراع کرده اند که نسبت آن با دستکاه و وضع
مانند نیست گشتی صد پست تر است باز در جمعی ترکم هر روزی
که مگر این حقیقت باشد مخدور اگر خدای ده غوغا خودم ساخت

پس هر گاه راست است که نظم دولت متوقف بنظم دستکاه دیوان است
و هر گاه قبول داریم که دستکاه دیوان در ایران سه برزرسال عقب
مانده پس لابد باید بعزم قوی کمر بستیم و او را تجدید دستکاه دیوان
بر بنهیم یا دیگر بقول رئیس مجلس شورای ما بجهان صحیح و کباب حوض
از دست نریمید و دیگر بگویند که در این نظم بر غیر از او نگویند
که سعایب برزرسال را چگونه میوان رفیع کوه نبذارت خود اکتفا عالم
بجای دولتی مسلم نیکان نیکان شایه ای که دولت ایران را در سه
ماه میوان بقدر سه برزرسال ترقی داد و ما نه بان رسمی که پیش گرفته
اگر شما بخوانید راه ترقی را بقصر خود پیدا نمائید باید تا سه برزرسال

ما منتظر بودیم راه تریه و وصول نظم را فرنگها در این صدها رسال
 شد وصول طغرافیا پیدا گم و بر روی قوین معینه ترتیب هم اند
 به نظریکه طغرافیا را ایوان از فرنگ آورد و بدون رحمت و طهوان
 نصب گو به نظریکه میگردان حصول نظم ایشان را از حد گو و بدون
 معطی در ایران برقرار ساخت و لیکن چنانکه مکرر عرض کرده ام و بار هم
 مکرر خوانیم که سرکاره بخوانید حصول نظم را شما خود اختراع نپوش
 این خوانم بگو که بخوانید علم طغرافیا را پریش خود است اینها
 لغای حصول بیخشیه ما هیچ میدانیم که درین حوزه اوردت بریم
 ما هر وقت بخوانیم کافر بشویم شمار اخیر مکتبم و قوین فرنگ و
 هر طوری که تو بخوانی لغت مکتبم اما حاند رحمت بجای می کشید
 خدا با عفو همه است و هیچ احتیاج بر سر فرنگ نداریم که شسته ازینها
 اینی ایران است اینی فرنگ نیست که هر کس هر چه بخواند مجرب بر ارد
 علم و مجتهدین پوست از سر بر کشند و بیخات این نظرها سکه مرکوب
 نامی دیدیم هیات سبذ انظما سر و اینم که بر فرنگ هم عقش رسیا است
 راه چه فایده ما هزار درد داریم که تو در آنچه کردم خبر نداری اینی ایران است
 رفیق منی که نیست من شوخی است

سرکار وزیر است این حرفها گفته شده است چاره مجتهدین را چه بجهت
 مکتب کشید باز آمدن در ایران سرکاره کسی است که معنی نظم و ترتیب
 بنفصه میان مجتهدین است و انکار از یکا فهمیده که حصول نظم فرنگ
 خدای شریعت است هم است هم سرکاره قرار بگذارم که مستوفیان دیوان پیر
 دولت بخوانند مجتهد چه حرفه خوانم دولت

ترتیب نصب دیوان چهره نفاذ بشریعت در دست نظام دولت
 ساختن هیچ نصاب نیست سر نصاب آن شایمی که بزرگه ایشان صادر
 و دلیل نخستش اوضاع است

معیاب دستکاره دیوان در ایران بر چرخ منحنی نیست و مرتب
 اقلش اوضاع ما با کمال بقدر کیفیت شکافته شده است که هیچ بی
 دید که نصاب ایران و تنظیم دستکاره دیوان چگونه میسر خواهد بود
 بجهت شرح تفهیم این مطلب همه اول باید بعضی اصطلاحات علم ترن را
 که در ایران چندان معروف نیست مختصرا بیان کنیم
 آن دستکاره ای که در یک ملت مستقر نشد امر و نهی می شود از حکومت
 میگویند در هر قومی که از حالت وحشی بودن آمده است در حالیکه
 حکومتی است

حکومت چند ترکیب مختلف دارد هر گاه در یک طایفه حکومت متمرکز است
یک نفر بیخ و اجرائی حکومت در قانون آن مکتب موروثی باشد
ترکیب آن حکومت را سلطنت مرکبند و اگر حکومت یک طایفه مملکت
یک نفر ازین دولت نبوت باشد خاص مختلف مکتب شو ترکیب آن
حکومت را جمهوری می نامند

هر حکمی که در حکومت صادر شود و منی بر صلاح عامه طایفه باشد
و اطاعت آن با ساری بر افراد طایفه لازم بیاید آن حکم را قانون می گویند
حکومت مرکب است از دو نوع اختیار یک اختیار وضع قانون
و دیگر اختیار اجرائی قانون سلطنت و ترکیب دارد در هر حکومتی
که هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرائی قانون در دست پادشاه است
ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلق می گویند مثل سلطنت روس و عثمانی
و در حکومتی که اجرائی قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است
ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل می نامند مثل سلطنت انگلیس و فرانسه
نظم و پیشرفت حکومت موقوف بجدای این دو اختیار حکومت است
در سلطنتهای معتدل بجهت حفظ منافعت این دو اختیار تدریجاً
و دستگامه های منظم دارند

ادبی

اوضاع سلطنتهای معتدل بابت ایران صد شصتی هزار و چهل و یک برای
مالدزم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است

سلطنت مطلق نیز بر دو قسم است یک سلطنت مطلق منظم و دیگر سلطنتهای
مطلق غیر منظم در سلطنتهای مطلق منظم مثل روس و عثمانی اگر چه
پادشاه بر همه اختیار حکومت را کامل بدست خود دارد و این جهت نظم
صلحت و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را در مرکز مملوط هم استعمال
نمکنند مثلاً هرگز نمی شود که سلطان روس و نمسه بوزلدی خود اختیار بر بند
که هم وضع قانون کنند و هم اجرائی قانون این دو اختیار را در هر دو فرق
یک دارند در سلطنتهای مطلق غیر منظم فرق این دو اختیار را انفصالی
و هر دو را مملوط هم استعمال می کنند

در سلطنتی که این دو اختیار مملوط بوده و در این همیشه بر سلطان مسلط
بوده اند و در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختیار را جدا کرده قدرت
پادشاه بیشتر و دستگامه حکومت منظم تر بوده است
و دلیل اینست وضع است زیرا که در ظهور اراده پادشاهی و در پیشرفت
حیثی شو یک اجرائی اراده و یک دیگر طریق اجرائی اراده شده وقتی همیشه
حکم می کنند که از فساد و بدست باید سلا صد هزار تان گرفته شود

برهمنی است که بیغ ایالت، ابرار رسم می توان گرفت و با ابرو خنده
در روی قاعه میزند لدرم میزند که لول قاعه را شخص بکنند
پس بیغ حکم پیش و در عهد عصمت لدرم دارد و یا گرفتن ایالت یا
تین قاعه گرفتن ایالت هرگاه بیغ و در عهد ابادش به یک شخص
یا بچند شخص و لکن در و بر هر است که این شخص ایالت را بخوانند
گرفت اما به طریق که مناسب صلاح شخصی خود برانند و بکنند
که بواسطه تین و اعد مناسب اتقی ر عمر خود عمد بکنند و بیغ هرگاه
پادشاه چند نفر را مخصوص بکار و که قاعه تصدیق ایالت را می بین
بکنند و بعد موافق همان قاعه چند نفر دیگر را مامور تصدیق ایالت
نیز آنوقت و همین قاعه بواسطه عدم منفعت شخصی خود که بیغ
مأمور تصدیق ایالت را نوعی معین خوانند که در راه تقرب
مسعود و عهد دیوان بقدر مکان منظم باشد و نیز تصور بفرماید
که یک سرداری را با پنا به هزار نفر آدم مأمور یک ولایت بکنند
هرگاه این پنا به هزار نفر آدم محکوم هیچ قاعه نباشد معلوم است
که حالت کثیر چه خواهد بود و اگر وضع قانون بسته میسر سردار
باشد باز شریک این است که هیچ قاعه نباشد و بیغ هرگاه که بیغ

سردار زبور و شرایط ترتیب عا که از چند نفر از خارج تین نباشد آنوقت
کثیر منظم خواهد بود بنامین قاعه بکلیه ممکن نیست که در روی یک دولت
بر لدر عمر خود قاعه وضع نمایند مثلاً در هیچ دولت دیده نشد است
که وزیر دولتی بر بیا به بگوید بخبر از این خود را در عهد وزارت محکم
مندان قاعه خردم داشت و بعد از این هم هرگز دیده نمی شود که هر چند
میر خود حقوق مرتب در ملک را امتیاز نهد

در محاکم آریا همیشه عهد دولتی حکم و عهد تین قاعه اجرا هر محول
بوزر بوده است و مابین مصلحت در این صفت هرگز دول منظم دیده نشد است
در آن حکم پادشاه را مجری داشته اند موافق هر قاعه که خود خواسته اند
و بواسطه اجتماع بیغ در عهد ممانع نظم دستکش حکومت بوده و هم
در غلبه اوقات سلطین را میطیع کرده و خود حتم از آن در فرزند
سلطین مطلق شد و هر طور روسی در عهد بواسطه تفریق این دو عهد حکومت
چنان سبب فراهم آورده اند که در راه ایشان نقطه نقطه مجری کرد
و در روی ایشان با کمال تسلط فرمودند بقدر ذره از آنکس بیغ خود تجاوز
نمایند بجهت حصول بیغ مقصود بود دستکش و عداوت ترتیب داده اند که
دستکش اجرا و دیگری دستکش تنظیم شرح کرده پادشاهی و تین شرایط

اجرای آن بر همان دستک تنظیم است و اجرای لرده مزبور موافق شرط
میتن محال برنگاه اجرت شد هرگاه پادشاه بخوبی یک فرج بزرگ
تازه بگیرد عدل لرده خود را برنگاه تنظیم میفرستد که در آن شخص کنند
که این است فرج را از کجی و موافق چه شرط باید گرفت هرگاه
قرار و شرایط دستک تنظیم پسندد ملی پادشاه بیفته آنوقت همان
قرار را میفرستد برنگاه اجرت که موافق شرط میتن مجرب باشد و دستک
اجرت که عبارت است از خمس و زکات و کارهای نادر در اجرای لرده
پادشاه موافق شرایط دستک تنظیم

بیج وزیر نمی تواند لرده پادشاه و شروط اجرای آن را پس خود تغییر
بدهد شد هرگاه با مقتضای لرده پادشاه می در دستک تنظیم میتن کرده
که ایالت مدن و دیکت باید موافق مدن شرایط گرفته بشود و وزیر
مالیات باید نقطه نقطه رعایت نماید اگر شرایط مزبور بنظر وزیر مالیات
معیوب و مختصر نماید باید لرده پادشاه استماع نماید که بگویم یک لرده
تازه شرایط مزبور را در دستک تنظیم تغییر دهند و اگر پادشاه تغییر
شرایط منبک نماید یا نشد وزیر مالیات باید یا حکم شرایط مزبور را
مجرب برارد و یا اینکه از وزارت خود استعفا کند و به شرط ترتیب این

در دستک

دو دستک که مکن نیست که یکدست با نظم به زیر آنکه با نظم است صحت
تجارت است و در آن عدم تحکیم تکالیف عهد و آن است و با وجود این
دو دستک محال است که راه تجارت باقی و تکالیف حاکم و درین
غیر میتن باشد

سابق در لرده این یک لرده دستک در دست نبجه بعد از آن میزند
آن خان دستک اجرت پادشاه این دستک جدید اگر چه تا بحال مفید است
فایده ظاهری نشود است اما در غیر آن دولت را با دستک بقرارداد
پیش از آن است و اینکه تا بحال همین وزیر فایده برنجشده سبب آن
و اضع است و این سبب و یا اجرای همین نادر و هرگز عراض بر بعد
برقت با حفظ کرده است با سنان خود فایده که عیب همین وزیر است
عیب این همین در این است که هر چه او در تنظیم را با هم مخلوط کند
و با وجود این حالت هرگاه این منش نفع و وزیر منش نفع فرشته باشد باز
مکن نخواهد بود که منشوش کاری نکنند ان تکالیف بیج یک لرده وزیر
میتن نیست با اینمن که هر وزیر می باشد که حکم پادشاه را هر طریق که خود
میخواهد مجری برارد فرض پادشاه حکم کند که امور حکومتی و دیکت
نظم دهند بر این است که بجهت انتظام این امور باید قوانین صریح وضع شود

دوّمه وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را بخواند و شش تا این
اگر فرصت هم داشته باشد اینک در وضع با و نرود زیرا که در باید فقط
شامل اجرا باشد تا آنجا است که یک وزیر از روی سید در
اعمال خود را بواسطه وضع قوانین محدود کند

سهر است قابلیت و کفایت وزیر هر قدر بیشتر باشد در وضع قوانین
زیادتر خواهد کرد این قاعده وضع میماند در هر کس وزیر باشد
خود را نیز در حوزه میرزا آقاخان بکلی طبعیت در صدر این خواهد بود
که بواسطه وضع قوانین و این بقدر قوه و ذریه و اختیار خود را بحدت
این است که در هیچ ملک در روی عالم طالب نظم نخواهد بود و در بعضی این
چون اجزای دستکاه تنظیمات از غایتش دور برهه میزند و کفایت
خود را نمیخواند همه برهنه میبرود قوانین یا پنجم شب در روز در فکر
رفع غشاش و نیزه نظام متنه شد هر گاه پادشاه حکم کند
چهره فائده است را انظم بدین چون اجزای این حکم باین مراد است وزیر
داخله و وزیر با است خواهد بود یا این حکم را بهر زردی با طرد خواهد کرد
یا اینکه در اجزای آن صد قسم موافق خواهد بود همیشه تا آنکه در دستکاه
تنظیمات نکات نظم چهره فائده فقره بقدره شخص نیست و شروط

نظم

نظم این عهد حکم پادشاه بر عهده مجلس اجرا کند از آن وقت هر روزی
که این عهد منقذ با و در روی باید حکم پادشاه را موافق شروط دستکاه
تنظیمات نقطه بنقطه مجرب برود یا اینکه از منصب وزارت استعفا کند
با بقای صدر فرق و بنا بترجیبات چهار هزار ساله دستکاه روستیم است
که بدون تفریق دستکاه تنظیمات از دستکاه اجرا هیچ دولت نظم
نخواهد گرفت و هیچ پادشاه در لزوم باطنی در روی خود ستمن نخواهد
بود دستکاه تنظیمات منبع نظم دولت است و نبات دولت این منبع
است با صلاحت دستکاه تنظیمات است ما و اینکه این دستکاه اصحا
در ایران ناقص است جمع زحمات پادشاه و وزیر اینها صد خواهد بود
اگر در این بر نظرات دولت خود واقف استند و بقدر ذریه نصیب
و غیرت تا در آن باید بلاد در یک بتمام نایس این دستکاه بر خیزند و الله
در این شورتهای پادشاه هیچ چیز نخواهد شد مگر سیرت منصف است از آن
و ظهور صدم کفایت ایشان

در تاریخ ایران میبینیم که نوشته اند هفت نفر از وزرای نامی این منبع
چهار ماهه شب در روز با هم مشورت کردند و این که از عین کفایت خود
یا دیگران که آشتند این بود که در تمام روی زمین منتشر کنند که بعد از این

هر چه دولت ایران بگوید باید باور کرد زیرا که دولت ایران
در دل و نفس درون ماست و شرف و افتخار ایران همه در سبب شرف
دولت است تمام عقده و غم و غم و غم و غم که بعد از این هم از
مجلس دوازدهم به تازگی نتایج بر ذریکته مقصود از اصلاح و زنده است
عیب مجلس دوازدهم چنانکه گفته شد و فی الواقع در دوازدهم عیب در
وضع عمر است و مقصود از این همه تفصیل بر ذریکته عیب بود
چونیم رفع این عیب و جای دولت موقوف به چه نوع تدبیر است
پس از این که در این شرح این مطلب بشویم یک خرابی که در شب دیده ام
در بردی شما تقدیر کنم

جمع رنج و غم تازه از خرابی پهلوانان بودم و در فکر تحریک مایه مطالب
فوق بودم یک دفعه خود را در میان چند نفر آدم دیدم که بتجدید رویه میزنند
میفرستیم بازده نفر بودیم دور دست هر یک از ما حکم بود و خط و پیکار
باین مضمون بیا که شاه خسته است و قدر بجزور باک رسیدیم دیدیم
دقیرس بیرون شاه ای بر تخت خود نشسته اند و بجز ما یکس حضور
ندارد بعد از دقیقه تا یک بیک که شک قوی فرمودند شارا بر ما
هم مظهر خسته ایم دولت ایران مملکتش بود ولی میون

برنج آتشش قرار گرفت از سر زار خستیدار حکمران را برود و خستیدار
نسخه مردم اجزای حکم ما بر عهدا در است تعیین شرایط اجزای را بر
عهد و شمار کردیم اول حکم که بشما اعلام می نمایم این است که ما هست
قدر در مقام تنظیم ایران ایستادیم و بجز تمام حکم نمایم که بعد از این
دولت ایران منظم و در دران آتشش در ایران منتهی به شرح مقرر بودیم
که روزی با دستم در دروین تنظیم جمع آید و قوانین اجزای این حکم مطلق
ما و شخص نهاد هر قوه که پسند را در بیرون باشد هضای بیرون ما
اجزای را بر عهدا مجلس دوازدهم در اول داشت شما در دروین تنظیم
ایضا آتشش و در انتخاب رئیس خود مختار خواهد بود و بر این
که قوه ملوکانه نتایج خیر است و کفایت شما را تنظیم است بکنند و بخور
شما ای سرخس شیم در دروین تنظیم جمع آیدم و در قریب از ما
که بر روی جهانیزه رئیس مجلس قوه را دیدم این بر نرسد ولی پس در تریب
مجلس چنین گفت از آقایان محترم امروز آرزوی مرا اینست است
و جودن است شما را به است مشرق جلد ایران منور شود و جای است
اسم بجز آنکه جوش جوانان و انور درونش شما را از تنظیم ملک مطلق دارد
و در ریشه افکار و قیام مقاصد شما را مانع عظیم می بینم شاه دین ما

شماره در عوم صنوف چاکلغ نوحه تخت فرزند از جنب شاه در عین جلیغ
صاحب منصب جزو همیشه و مردانیه که در ایران سال کن و دریش
طویر چه قدر نایب است بابت بزرگان این دولت قطب شکم و نخوت
تکبر خورانه عقد خود قرار داده اند و هرگز جایز نخواهند شد که شوخ جلیغ
محترم تر از حقیقت نباشد بیخ بنا بر این بجهت رفع حسد بزرگان و در علم
آسایش همی ما تیر بر که بجا طرم برسد این است که با حیله از ما
قبول جدول ظاهری نماید و با یکا حالت شخص خود را بجدی محترم نگاه
بدریم که بزرگان دولت بخیل طمع شده اند بیخفتند جدول منصب
و دیگرهای مرتفع و در فوج فراتش و هنر و تشخص و جمع بزرگها
گرم را در ایران از باقیمت شخصی مستغنی میدارد مخصوص بزرگان ما
نایب قیمت ما منحصر بشرح حکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد هرگاه
این تکلیف را قبول نماید احوال است که ما را آسوده بگذرانند و اندک
خفیه تری هم ما را بکلی منوخ خواهند شد یا اینکه شاه را از نیش بند
دریبه دانه نوکر زبانه در زین پیرون خواهند کرد و عوض معلوم و کفایت شاه
این هم را بر خواهند کرد از جمع آن اندکهای موقوفه که از هیچ نقطه
روزگار غیر بزرگان و نظام دولت را در مزید تکبر و جدول شخص خود میانه

کلی

کفایت رئیس را اکثر اجزای مجلس نصیرتین که بعد از اتفاق قسم این نوحه
که در که چها با یکدیگر ذکر راه بروند و در سایر مقامات نیز موافق
این میزان حرکت نایب به لایق مقدمه کتب قوانین جمع مدلسه
بمیان آردند و در زدی صدر نظام دول بنای تحریر قانون را گذارند
تا آنکه هر روز یک قانون بحدود اکتسایش این می برودیم هر کدام را
که پسند فرمودند مقرر میباشند در هر کس را که لشاره مقرر میباشند
موافق میراث این می تفسیر می کردیم چون ترتیب این قوانین برجهان
مخ بود و شب آنها را بنام طرد درم و چون معاند در ترتیب آنها زین
در حد تا زک دشت ذکر بعضی از آنها فیما زین است بخوبی بود
قانون اول بر یکب حکومت دولت ایران
فقره اول بر یکب حکومت دولت سلطان بر بطنه مطلق است
فقره دوم سلطان ایران شاه است
فقره سیم منصب شاه می باشد بر خط مستقیم در داد و در کوشان عظیم نامیده میباشند
فقره چهارم اجزای حکومت ایران بر قانون است
فقره پنجم ختمی وضع قانونه دقیق را اجزای قانون هر مرتقی شاهنشاهی است
فقره ششم در حضرت شاهنشاهی اینده ختم را بر امضا و مجلس علمت میسر میدارد

فقره هشتم اجرائی قانون دوله در امور حکومت بر عهدا مجلس ذرات
 فقره نهم وضع قانون بر عهدا مجلس تنظیمات است
 فقره دهم ریاست مطلق این مجلس حق مخصوص شاه است
 فقره دهم عزل و نصب جمیع اهل حکومت جز در اختیارات اجرائی مخصوص شاه است
 قانون دوم بر شش لفظ وضع قانون
 فقره اول وضع قانون و اختیار قانون موقوف به هفت شرط است
 شرط اول قانون باید میان اراده شاهنشاهی و تصنیف صحیح عاقله خلق باشد
 شرط دوم قانون باید در مجلس تنظیمات با اتفاق اکثر اجزای مجلس نوشته شده باشد
 شرط سوم قانون باید بهر سلطنت ظهور و بهضای شاهنشاهی رسیده باشد
 شرط چهارم قانون باید بزبان فارسی و عبارت واضح نوشته باشد
 شرط پنجم قانون باید در دفتر قانون ثبت شده باشد
 شرط ششم قانون باید در اسم و عدد معین داشته باشد
 شرط هفتم قانون باید در روزنامه در شهر اعلام شده باشد
 فقره دوم هر حکم که خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست
 قانون سیم بر حقوق ملت
 فقره اول قانون دیگر حکم است یعنی جمیع اولاد و رعایای ایران حکم سدی دارند

فقره دوم هیچ شخص در هیچ منصب دولتی مرسوم نیست
 فقره سیم احکام رعایای ایران همه در منصب و دیوانه حق سدی دارند
 فقره چهارم از رعایای ایران هیچ چیز توان گرفت مگر بکم قانون
 فقره پنجم هیچکس از رعایای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بکم قانون
 فقره ششم دخول جبر در مسکن هیچ عیلتی بجز جبر نخواهد بود مگر بکم قانون
 فقره هفتم عقاله لایر ایران آزاد خواهد بود
 فقره هشتم ایالت بر سه لایحه کم قانون مخصوص گرفته خواهد شد
 قانون چهارم بر ترتیب مجلس تنظیمات
 فقره اول مجلس تنظیمات مرکب است از اعضا حضرت شاهنشاهی و سه نفر استیضه
 و پانزده نفر شریعت و شش نفر وزیر
 فقره دوم عزل و نصب اجزای تنظیمات بعد از تصدیق با مجلس شاهنشاهی دارند
 فقره سیم حضور روزی در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود
 فقره چهارم جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات با اتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود
 فقره پنجم جمیع قراردادها و عهدنامه در امور تجارت هم در امور ایالت و هم بجهت آبادی
 حکمت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و بهضای مجلس برسد
 فقره ششم حکم مجلس اقتدار اخصای دوله در امور شریعتی ندارد

فقرة هشتم مربوط به اجرای قانون بر عهدہ مجلس تنظیمات است
قید این چند مقرر است که هر گاه در حال اجرای قانون که مفید است بجهت رفیع
اشیا و بقدر احتیاج عرض می کنند که برادرین چند مقرر است فرستاده شود که در اول
مجلس که برکنار این چند مقرر مفید است معلوم شود که در حال عمر خود
صرف این مطالب که است

فقرة نهم متعلق به کلیات رعایا و امور دولتی در وجه مجلس تنظیمات است
فقرة دهم جمع شریان مجلس تنظیمات ایشان است
فقرة دهم علیحضرت شاهی بجهت اهتمام در وجه مجلس تنظیمات در میان
شیران که مقرر است مجلس قرار گیرد

فقرة یازدهم لقب این رئیس تنظیمات صدرالمشوره خواهد بود
فقرة دوازدهم قیود و قواعد اجرای این قانون بر عهدہ مجلس تنظیمات است

قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا

فقرة اول علیحضرت شاهی اختیار اجرا در شش وزارت تقسیم دارند
۱ وزارت عدالت ۲ وزارت امور خارجه ۳ وزارت امور داخله
۴ وزارت جنگ ۵ وزارت علوم ۶ وزارت تجارت و عمارت
۷ وزارت مایات ۸ وزارت دیار و بلاد

فقرة دهم اداره هر یک از این شش وزارت محتمل یک وزیر است
فقرة نهم ترتیب هر یک از وزارتخانه ها از روی یک قانون مخصوص تعیین است
قید نباید لفظ عمارت با لفظ قانون مشتبه شود این دو لفظ با هم هیچ ربط ندارد
شرایط قانون در قانون دوم مقرر است شرایطی که در قانون عمارت و تجارت

قانون ششم بر ترتیب مجلس و ذوات و تکالیف کلیه ایشان

فقرة اول مجلس در امر ترتیب است وزیر عدالت
وزیر امور خارجه وزیر امور داخله وزیر جنگ وزیر علوم وزیر تجارت و عمارت
وزیر مایات وزیر دیار

فقرة دوم رئیس مجلس در اول علیحضرت اعلی شاهی است

فقرة سیم اول تکلیف در اجرای این قانون است

فقرة چهارم در اجرای این قانون هیچ کار نباید اقدام کنند

فقرة پنجم مقرر است در این شش

فقرة ششم هیچ وزیر نمی تواند در کار وزیر دیگر مداخله نماید

فقرة هفتم هر دو تکالیف هر یک از وزراء یکم قوانین مخصوص میان خواهد بود

فقرة هشتم بموجب هر یک از وزراء شش در میان خواهد بود

فقرة نهم در این قوانین که در اینک لازم است باشد وضع از این تنظیمات

فقره دهم در ارتقا و ترقی است که بجهت انتظام مملکت محله خود هر قاعده
مناسب برانند و وضع قوانین و دیگر مملوق شریک در قانون همکار و تمام مقرر است
فقره یازدهم هر روزی در صورت مجوز خود در هر قانون باید در امور روز در دست خود آید

فقره شانزدهم وضع قانون تنظیم در وقت مجلس در ابراهیم مجلس وزارت

قانون دائم بر جای وزارت ایران

فقره اول جزایر فاین دولت قمر است

فقره دوم هر روزی که در امور حکومت خدایت قانون فاین دولت است

فقره سیم در میان کالج هر کسی که هزار دینار رشوه یا پیشکش بکند فاین دولت

فقره چهارم هر کسی در اول دفعه بقره هزار دینار تقصیر نماید فاین دولت است

فقره پنجم تحقیق و حکم جنایت در ابراهیم مجلس تنظیمات است

قانون یاد هم بر اجتماع قوانین دولت

فقره اول مجلس تنظیمات در ترتیب کمال کار حکم خود در هر مملکت که متعلق با امور مملکت است

جمع قلم که در وسط اجراء شرط قانون است جزو قوانین دولت

فقره دوم مجلس تنظیمات در ترتیب کمال بر قانون که بجهت تکمیل جمع قوانین دولت

لزم است خواهد بود در وسط اجراء شرط قانون است جزو قوانین دولت خواهد بود

فقره سیم مجلس تنظیمات در ترتیب کمال جمع قوانین دولت در پنج مجموعه تقسیم خواهد بود

قانون دائم بر جای وزارت ایران

و اجتماع قوانین هر یک از این پنج مجموعه را یک قانون نامه عدالت قرار خواهد داد

فقره چهارم تقسیم در سایر این پنج قانون نامه از این قرار خواهد بود

حقوق نامه دیدن نامه جزا نامه نظام نامه دوره نامه

فقره پنجم هر یک از این قوانین نام ناقص خواهد بود با برادب و فصول و فقرات

فقره ششم هر باب در هر فصل یک نام مخصوص خواهد بود

فقره هفتم هر فقره یک عدد معین خواهد بود

فقره هشتم این پنج قانون نامه در چنانچه در هر یک با اسم خواهد بود

فقره نهم همه حقوق در دولت اقله منحصرا این پنج قانون نامه خواهد بود

قانون دولتی در میان ترتیب وزارت خانه

فقره اول عدد منصب و رتبه و تکالیف جمع مقامات در هر یک از این قوانین منحصرا

فقره دوم هیچ وزیر یا معاون نخواهد بود که بعد از وزارت خود را بدون اجازه یک

قانون مخصوص زیاد یا کم نماید

فقره سیم ترتیب در تمام منصب عالی از وی قانون چهارم و پنجم خواهد بود

فقره چهارم هیچ وزیر نمی تواند در هر منصب را تعیین نماید

فقره پنجم در هر وزارتخانه یک دایره تعلیم خواهد بود

فقره ششم هر کسی بخواند صاحب بشود باید در هر سال در دایره تعلیم خدمت کند

فقره هفتم اجزای دایره تعلیم به چهار مرتبه تقسیم شد
 فقره هشتم هر کس بخواند و در دایره تعلیم بشود یا در وقت گذشت از ده سال و دوازده سال
 زبان فارس را کامل بداند حساب براند هندسه بداند جبر افاضه بداند تاریخ بداند
 فقره نهم علوم فقهی بجهت دخول جمع در ارتقا آنها ناگزیر است و با بجهت هر دو در ارتقا
 علوم مخصوصه علاوه خواهد شد
 فقره دهم بجهت درجات علم در طایفه آسمان خلدب دایره تعلیم قانون مخصوص معروض شد
 فقره یازدهم ایچ محاسب غیره بجهت نصب و بر سره کپس درجه حضرت در ضمنی
 که در در
 فقره چهاردهم آشنای به ضرورت حکم بخواند بجهت تقاضای ضرورت حکمی و بکلمه در
 شایسته
 فقره پانزدهم بجهت درجه بجهت درجه در ارتقا و در ارتقا و در ارتقا و در ارتقا
 شصت و دوم
 فقره چهاردهم هم بجهت تعیین بجهت مطابق خواهد بود
 فقره پانزدهم بجهت درجه بجهت درجه بجهت درجه بجهت درجه بجهت درجه بجهت درجه
 سر قلم قانون است قانون در ارتقا قانون هوسا قانون ترتیبی این هر از ده
 قانون که در ارتقا آشنای بجهت در ارتقا در ارتقا در ارتقا در ارتقا در ارتقا در ارتقا
 که در ارتقا

اکثر اصول و بعضی ترتیبی پیش
 قانون است چهارم بر ترتیب وزارت امور خارجه
 فقره اول وزارت امور خارجه از این تقسیم است
 دایره مخصوص وزارت دایره امور درجه دایره امور بکار دایره ترجمه
 و خطاطی و دفتر ثبت محضه دفتر رسوم و شرفیات و قریه سب و ترتیب
 فرستادن وزارت
 فقره دوم درجات اجزای وزارت از این قرار است
 وزیر نایب ناظم منشی مترجم کتاب محرر قلم فرستاد
 فرانس قید این مطالب در قانون صد و ششم بیان شد
 فقره سیم رئیس بر دایره نایب است رئیس هر دو در ناظم
 فقره چهارم کار دایره مخصوص وزارت از این قرار است
 مکاتب شخصی وزیر امور است
 وصول در سال شصت و هفتم
 ترتیب مدت سفر اول باب رجوع با وزیر
 بدون نوبت مطالب عمر برادر حضورش است
 فقره پنجم اجزای دایره مخصوص وزارت از این قرار است

یک نایب یک ترجم یک نیش و کتاب
فقره هشتم کار دلیره امور در ازین قرار است
نوشجات هر

عهد نجات و سایر قرار دادها و کلی

سردرات رد فرار ترتیب و موظبت مامورین خارج

فقره نهم اجزای دلیره امور در ازین قرار است

یک نایب هشت کتاب چهارم ترجم

فقره دهم کار دلیره امور تجارت از شهرها

ترتیب امور و نواحی خارج و اتباع آنها عهد نجات و قرار دادها و تجارت

مطابقت آثار خارجه موظبت امور تجارت ازین در خارج

فقره نهم اجزای دلیره امور تجارت ازین قرار است

یک نایب هشت کتاب سه ترجمه

فقره دهم کار دلیره ترجمه و خطوط رزم ازین قرار است

ترجمه و نوشتجات هشت خارجه بنام ترجمه فارسی با سنه خارجه ترجمه کتاب

ترجمه خطوط رزم تحسید اللهات خارجه

فقره یازدهم ترتیب اجزای دلیره ترجمه ازین قرار است

در خارج

یک نایب یک ترجم هشت کتاب پنج ترجمه ترجم
فقره دوازدهم کار در قریب و ضبط ازین قرار است

ضبط و ترتیب مهر و بود جمع کتابت و وزارت تحسید عهد نجات

دیپلماتیک و دل خارجه ضبط جمع قواعد و از آنجا که بیان

دخلاء که بجهت غنای دیوان از وزارت تجزیه و ادون تذکره معنی

مطابقت مهر بود

فقره یازدهم ترتیب اجزای قریب ازین قرار است

یک نایب یک نیش و کتاب سه ترجمه

فقره چهاردهم کار در قریب و ترتیفات ازین قرار است

نوشتن عهد نجات ختمی رها نجات قرار نجات تصدیق نجات شایان

قرص ترتیفات و هیادت و حقوق مامورین خارجه و توتیه مادت بکر

فقره پانزدهم ترتیب اجزای قریب و ترتیفات ازین قرار است

یک نایب یک نیش و کتاب سه ترجمه

فقره شانزدهم کار در قریب سه ترجمه ازین قرار است

اداره کمر شغلی که برادر خارج رایانه در مجلس ترتیفات معین مرسوم

ایصال جو بجمع اجزای وزارت ثبت عدد و صاحب جمع اجزای وزارت

مخارج سفروادنام مخارج چهارم مخارج مخفیته قافات در ستر ستر
نقره پنجم اجراء در قریب ازین قرارداد
یک ناظم یک کتاب یک محو
نقره ششم فرستادن وزارت مرکب است از یک فواید شریک
نقره نهم نایب ناظم را علیحضرت تقدیر شدن این معین فرایند سیر اجراء
خود وزیر موافق قانون عدون معین می کند

نقره دهم موجب اجراء وزارت درین قرارداد
وزیرش بر درقان نایب وزیر با نفع قانون ناظم بر درقان نفع با نفع قانون
کتاب بیست و نهم محو تقسیم بیع
مترجم هر یک ازین درجات را که داشته باشد سه شتر عددا بر موجب حساب محو
محو ترجمه صدقان فرستادن صدقان فرستادن صدقان
نقره بیست و یکم مامورین حاضر در اجراء وزارت امور خارجه منتخب خواهند شد
نقره بیست و دوم نایب وزارت شدن وزیر مخاری و در
نقره بیست و سوم اجراء این قانون بر عهدا وزیر و وفای عهد است یعنی اگر این قانون
مجزا ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود بهر است که اگر اجراء این قانون بنظر وزیر
مشکوک باشد باید همان است از وزارت استعفا نماید

قانون

قانون بیست و هشتم در تقسیم ممالک ایران
نقره اول ممالک ایران بر قطعه تقسیم خواهد شد
نقره دوم اسم هر یک از این سر قطعه و ولایت خواهد بود
نقره سوم هر ولایت منقسم خواهد بود به ولایت
نقره چهارم هر ولایت منقسم خواهد بود به پنج ناحیه
نقره پنجم هر ناحیه منقسم خواهد بود به پنج مرکز
نقره ششم لقب رئیس اداره هر ولایت و ولای خواهد بود
لقب رئیس اداره هر ولایت نایب ایالت
لقب رئیس اداره هر ناحیه قائم مقام
لقب رئیس اداره هر مرکز مشرف خواهد بود
نقره هفتم عزل و نصب این سید الا از جانب علیحضرت رئیس خواهد بود
نقره هشتم تعیین رؤسای تقیسات و ولایت باطله و وزیر کهنه و حقیر و ولای خواهد بود
نقره نهم در هر ولایت یک مجلس اداره خواهد بود متعلق قانون بیست و نهم
نقره دهم ولای ولایت رئیس مجلس اداره خواهد بود
نقره یازدهم اجراء این قانون بر عهدا وزیر و وفای عهد است
قانون بیست و نهم بر ترتیب وزارت امور دوله

فقرة اول در ذات امور داخله تقسیم است بهشت دایره

دایره مخصوص وزارت دایره اولزه ولایات دایره ضابطه

دایره زراعت دایره حبشیه دایره چهارخانه دایره جنبه

دایره محاسبه چون این دایره ماضوق متعدده دارند بجهت هر دایره

یک قانون مخصوص وضع شده

قانون پست دهم بر ترتیب دایره ضابطه

فقرة اول در دولت مطلق پنجاه هزار سباز ضابطه خزانچه

فقرة دوم در این پنجاه هزار سباز ضابطه تقسیم خواهند بود بیانصد و شصت نفر

فقرة سیم منصب ضابطه در این قول خزانچه

بضابطه کلانتر ضابطه در دوشه نایب در دوشه

فقرة چهارم هر دوشه محکوم یک در دوشه و هر درجه محکوم درجه بالدر خود خزانچه

فقرة پنجم در هر ولایت یک کلانتر در هر ولایت یک ضابطه در هر ناحیه یک در دوشه

در هر ولایت یک نایب در دوشه خزانچه

فقرة ششم این سی نفر کلانتر ولایات محکوم باین ضابطه و این ضابطه در وزارت

داخله رئیس دایره ضابطه و محکوم وزیر داخله خزانچه

فقرة هفتم بر عهده دایره ضابطه هر قسم خدمت است

بضماع

انضباط عدلیه انضباط قضائیه

تکلیف امور ضابطه در بیان این قسم انضباط محول بقانون صد پست و صد و بیست

فقرة هشتم اجزای این قانون بر عهده وزیر داخله است

قانون سر و پنجم در ترتیب دیوانها

فقرة اول در دولت مطلق ستم دیوانخانه خواهد بود

اول دیوان اصلاح دوشم دیوان عدلیه سیم دیوان کما حد و خستیا را ایندیوانها

در ستم مرافعه در قوانین بر ترتیب معین شده است

فقرة دوم در هر ولایت یک دیوان عدلیه خواهد بود

فقرة سیم در هر ناحیه یک دیوان اصلاح خواهد بود

فقرة چهارم در کلانتران یک دیوان ای خواهد بود و در دیوان ای در تمام سلطنت خواهد بود

فقرة پنجم دیوان اصلاح مرکب است از یک نفر دیوان پکا و در هر ضلع

فقرة ششم دیوان عدلیه مرکب است از چهار نفر قاضی یک نفر موکل یک نفر رئیس

است قاضی

فقرة هفتم لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم عدلیه است

فقرة هشتم دیوان ای مرکب است از یک رئیس ده حاکم یک موکل

و نایب موکل پنجاه نفر است

فقره نهم لقب رئیس دیوان اسامی هر دیوان خردم بگو
فقره دهم عزل و نصب رؤس و کتبا در دیوان قلم با عیض حضرت آقاسی تمام شد
فقره یازدهم ادلره جمع دیوتخانه حرولت بر عهد و زیر عدالت است
قانون سر ششم بر ترتیب وزارت عدلیه
(قید) بر ترتیب این دیوتخانهها عدکار بر اولین بر تریب و آنچه مختص وضع شد
قانون سر دهم بر قدرت حکمیه ایلیغ
فقره اول در دولت ایران قسم کس خردم بگو کس عازم کس قائم
فقره دوم کس عازم مرکب است از چهار هزار نفر از این قوه
پست پنجاه هزار برای پنجاه ضابطه سینه زدن و کچر و همدری هفت هزار سواره
فقره سیم کس قائم مرکب است از دو کورک در سپاه سر قید
فقره چهارم قیام خدمت سبزه عازم هفت سال است
فقره پنجم منصب نظامی ازین قرار است
نایب بهادر سلطان یاور سر بنک بر ترتیب امیر سردار
فقره ششم در دولت ایلیغ از دو لاشش سردار دوازده لایه پنجم سینه خردم بگو
فقره هفتم عدکار در حجابان بگلف معین خردم بگو
فقره هشتم تکالیف و حقوق ترتیب کس از ان موقوف بقولین نظام نامه است

فقره نهم

فقره نهم اجراء این قانون و ادلره قسم کس ایلیغ بر ذوق قولین نظام نامه محول بوزیر
قانون سر ششم بر ترتیب وزارت جنگ
فقره اول وزارت جنگ مرکب است از دایره مخصوصی وزارت
دایره ادلره و دایره قوچخانه و دایره پیاده و دایره سواره
اقید حباب ترتیب کس قائم قانون صدر سراسر مد خط بفرمایند
قانون سر نهم بر ترتیب وزارت مالیات (قید)
فقره اول وزارت مالیات مرکب است از دایره مخصوصی وزارت
دایره تقسیم مالیات و تسکاه وصول مالیات و دایره حلاله دایره خزانه
دایره زمینان و تسکاه بهتیا
فقره دوم دایره مخصوصی وزارت مرکب است از دفتر برات
دفتر شجاعت دفتر ثبت دفتر افراد دفتر محاسبات وزارت
فقره چهارم و تسکاه وصول مرکب است از دایره خزانه دایره مرکز
دایره مالیات متقیم دایره مالیات غیر متقیم و دایره فاضلات
دایره موقوفات دایره با در و دایره خاکور
فقره پنجم دایره مخلصانه بر دفتر در او دفتر دفر دفتر خرج
فقره دوازدهم و تسکاه بهتیا هیچوجه بر افله در عهده مالیات ندارد کارگزار است

(قید) مختص از وزارت عدل
مالیات است ترتیب این وزارت
دولت در دولت و سایر استوار
نظام تقویر و اصلاح و معنی
زاد بر این نقطه تعینات
کس ایلیغ وزارت
حزین
(قید) بر ترتیب این وزارت
نظام تقویر و اصلاح و معنی
زاد بر این نقطه تعینات
کس ایلیغ وزارت
حزین

مخیرت بر تریب قواعده مالیه و منطقت چهار قواعده و تحقیق کتب حسابات
قانون هفتم بر اصول قوانین و قواعده مالیه (قیمه)

(قیمه) در دولت فخره سال چهارم که در عهد شوق و متولان گفت که هر طرز از رقابت
خود در برابر پشته از یک عرصه صرف حساب کنند و با وصف این بقیق از این چهار صده
کرد و صدگان تفریطه شوق ایران شش کرد و بیست دلد اول سال با آخر نصف پشته
اوقات بیست و دو در صرف حساب شوق بهر کوشه بر سر پشته سینه نشسته لغز و با
کجا منظر اب حساب کنند و باز در آخر سال شش ایالت تفریطه است در ایران
اغلب در زراعتی آن کارها متنبه کرد و در هر حال بعضی اونها محرز استیفاست
تفریطه حساب خدان یا در چه منتهی بوزر جنگ دارد و زراعت و اذخه کی می حساب
استیفا که سلفت هر دو ضایع تحقیق موجب ذکر دارد و زراعتی ایران خیال می کنند
که حسن کیفیت این است که همه کارها از تحقیق بکنند آن معارض عمارت بود
رخت قطع در بین کار دست کثر خود را از دست پرورن نیارد و لیکن
هرگاه به یک معارضه ای در آنجا بگویند یک سر با زرافه باز و این هم مضایقه ندارد که بجهت
ازها حسن خدمت پرورن است بگرد میان خود با بیفته و زراعتی ایران
نیز همین مات را در زراعت عوض حساب ضمه که می کنند

فقره اول بر سال و زراعتی است توسط دایره تقسیم مالیات و ستوراه

جمع و دیات را شخص خردم و صهر کتیر مالیات را در میان شش وزارت
تقسیم خردم و در برابر وزارت یک که تجریم مخصوص شش بر فصول و فقرات خارج
وزارت تریب خردم دلد و کتیر این تقسیمات و تریبات را به این تنظیمات خردم آورد
فقره دوم همین تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات خارج زراعتها را تحقیق خردم کرد
و پس از تصحیح و مضای آن با مضای ایلی حضرت اقدس شاهی خردم رسانید
فقره سیم پس از حصول مضای شاهی وزیر مالیات و ستوراه مالیات

و دیات را توسط دایره وصول محرز خردم داشت

فقره چهارم در هر دیات کتیر کتیر در کتیر خردم بود

فقره پنجم در هر مالیات یک تجریم در خردم بود

فقره ششم در هر بلوک کتیر مقصدی است لاده فقره ششم مالیه خردم بود

فقره هفتم تجریم در لادن کتیر ایلی حضرت اقدس شاهی تعیین خردم فرمود

فقره هشتم تقایف این امرین بکلمه قوانین و قواعد مخصوصه همین خردم شد

فقره نهم صهر کتیر مالیات ایلی در تصرف وزیر مالیات خردم بود

فقره دهم هر روزی خارج وزارت را اسلافی که بجهت خود در وضع تعیین برات خردم

فقره یازدهم برات و زراعتی که بلوغ بر وزیر مالیات خردم بود

فقره بیست و یک وزیر مالیات برات و زراعتی را تحقیق مضی خردم داشت و در دایره حلاله خردم

فقره میزدم دلیره حلاله پس از تحقیق صحت برات و مطابقت آن با کتاب بچه
 و زلزلت اودر خزانه کتبا حواله بر لیره خزانه خلد کوی
 فقره چهاردم دلیره خزانه پس از تحقیق صحت برات و مطابقت آن با کتاب فرام کوی
 فقره پانزدهم بر شوخ کوی که در ملائق کتاب بچه خور برات کتبه باید در رسالت وصول شو
 فقره شانزدهم هرگاه دیر مایات قطعیان در زلزلت در خزانه موجود نباشد باشد
 پیش از وقت بزدا اعلام فرام کوی بر برات کتبه
 فقره نهمدم بیج وزیر در مخرج و زلزلت خودی توده در تقیسات و شرایط کتاب بچه
 خودی بزرگ کتبه
 فقره پنجم در صورت ظهور مخرج فوق العاده موانع قانون هشتم در حکم فرمان
 مفروض کار سازی خودی باشد
 فقره نوزدهم دلیره میزان موطوب صحت عمل و زلزلت مایات خودی بچه
 در دقیقه و فعل و خروج و جوده خزانه راه بر زلزلت خودی کوی
 فقره بیستم جمیع مالیه باه باه بر لیره استفا فرستاده خواهد شد
 فقره بیست و یکم کتبه مایات برات بلیغ باید در دستگاه استیفا تحقیق و تفریق بشود
 فقره بیست و دوم در اولین قانون بر عهدا وزیر مایات است
 قید و لغت چه ترتیب است که پادشاه در دقته نفعیانه که مصرفان بندگان شخص برسد

قید و لغت که در دست کتبه هر دو را در سر دفتر بماند تا به وقت بیج و زلزلت عملی شود و هر کس که در این کتاب است
 ستاره اعتبار آن است که در این کتاب است و هر کس که در این کتاب است و هر کس که در این کتاب است
 هر کس که در این کتاب است و هر کس که در این کتاب است و هر کس که در این کتاب است

دولت

و از برادرین صدقانی سه چهارم دفعه برات مبر کتبه و از خاندان عبدالرشید شاه
 و دیگران که با بدست وصول شو هرگاه تخلفی که پیش از حواله فرموده اند بخواهد
 پس بر عهدا و اگر خزانه موجود نیست پس حواله کتبه مایات خزانه برسد بعد از
 این عیب بزرگ چندین تمبر بر سر خزانه مظار و در وقت خود را بیدار کتبه
 با مظار حواله و حال کتبه یک تمبر کتبه است که اگر معمول در زلزلت مخرج مین
 دیوان دقیقه صحت مرفقه

قانون چهارم در بچ بردن قسطنطنیه

فقره اول در حالک بلیغ سر فوج مراد کتبه بچه مراد کتبه مراد کتبه
 مراد کتبه عالیه
 فقره دوم عویس که در مراد کتبه تربیه تعلیم شود در این قرار است
 بولوفان خواجه حساب تاریخ اخبار ایام تقیسات بند سه معانی علمیه
 فقره سیم عویس که در مراد کتبه تعلیم میشود در این قرار است
 علم معانیان علم منطق علم حکمت علوم ریاضی علوم طبیعی علوم تاریخی و غیره
 علوم اسننه
 فقره چهارم مراد کتبه تعلیم است پنج مجمع مجمع علوم ادبیه مجمع علوم حقوق مجمع علوم
 مجمع علوم طبیه مجمع صنایع شریفه

فقره پنجم در تخریب این سوغ مرده در برابر بعضی فون مراد مخصوصه خود بود از قبیل
 مراد نظر مراد شریعه مراد معادن مراد آبریس مراد نقاش مراد صنایع
 فقره ششم در سزای صدمه اهل مالیک مراد سزای سبیه خود بود
 فقره هفتم در بر داریت اهل مالیک مراد سزای سبیه خود بود
 فقره هشتم مراد عالییه در سزای سبیه سلفت خود بود
 فقره نهم مراد عالییه بودن شاکر و معین بر عوم مردم با جزای خود (اعمالی زکات در دولت)
 فقره دهم سزای سبیه در ارتکان روز جزا موقوفات توسط وزیر علوم صرف مراد سزای سبیه
 فقره یازدهم مجازات نضیات قانون وضع خود بود که بکم آن خارج مراد سزای سبیه
 بتبریح کار خود داریت عاید شو
 فقره دوازدهم شرح ترتیب این مراد در طرح قلمه آنها بر عهدا وزیر علوم است
 فقره سیزدهم اجراء این قانون بر عهدا وزیر علوم است
 قانون چهارم در ترتیب وزارت دربار
 از آنجا که در این ایچ چیز از هیچ چیز جدا نموده اند و این وزارت علم منوط
 علم بود و در آنجا که داشته اند و علم را که اول کار بود و سلطنت باید که این است
 که علم سلطنت را از علم است چه سینه و در علم سلطنت منظم باشد هر دو است ایچ نظم
 خود کرده گرفت در اینجا شرح مفصّل نوشته ام و لیکن جهت بعضی اختلاف شخصی خود

در اینجی عرض نمیشد

قانون پنجمه بر ترتیب و تکالیف مجلس اداره
 فقره اول در بر داریت کیست مجلس اداره خلد بود
 فقره دوم مجلس اداره مرکب است از آنکه ادا و حکم عدلیت و کلستر و دولزه
 نفر از شعولین اهل داریت
 فقره سیم کار مجلس اداره در این قرار است
 تقسیم ایالت بودک وضع قلمه که مراد که آند داریت من فضلت اینیه که
 احداث اینیه که منوطت مجلسها تعیین تسعیر جناس ترتیب که هر چهار مدعا
 منوطت اجراء قانون
 فقره چهارم رئیس مجلس اداره و لای داریت است
 فقره پنجم مجلس اداره ختمی را در کجا اطلاع دین در داخله و باذن مجازات
 ایالت شهر قلمردم بر همین کیفیت باید که با افاده کنیم به مطب مفهوم بشود
 فقره ششم اجزاء مجلس اداره را وزیر داخله سلسله سال بکم شایسته هر یک بر خود بود
 فقره هفتم مجلس اداره هفتاد اقله یک نفره جمع خواهد شد
 فقره هشتم اجزاء مجلس اداره جهت عنایت مجلسی موجب مخصوص خواهد شد
 فقره نهم اجراء این قانون بر عهدا وزیر داخله است

قانون پنجاه و چهارم بر رفع فقر اهل بلخ

فقره اول ماده روزی که کتف صاحب قبا بر سر فرانسه خوراکه شش فقره شش

طرق و غیره تا علم چا چنانچه بر سر قوت دولت اهل بلخ چهره نماید

فقره دوم این است فقره پنجم بر پنجاه و یک با بدو در طهران شش فقره

فقره ششم این شش فقره مندریکه روز به روز در طهران بدو در یک شروع خواهد کرد

با قن رلهها

فقره چهارم یکسال بعد از روز هجرت باید با تجارت روزی در طهران با عهده

در پست روز با واقع و در ششم در پست روز بر سر عهده بر سر

فقره پنجم شش ماه بعد از ورود دولت تا علم چا چنانچه باید از پخت اهل بلخ

چهارم سرحدات ایران اقله هفت کیلومتر دیگر قیسه معین پست را پخته

فقره ششم پست باید روی ام رفته اقله سحر فرسخ طریقی

فقره هفتم بجهت اجراء این قانون در چهار نقطه پست هر زمان بوزارت

داده خواهد شد

فقره هشتم طرح و قوانین اجراء این قانون را در وزارت بدو در یک با اطلاع

و تحقیق مابین تنظیمات خواهد رسید

فقره نهم اجراء این قانون بر عهده وزارت است

قانون

قانون پنجاه و نهم بر ترتیب سفر تجانه و کسور پول اهل بلخ

فقره اول در کتف ایران یک سفر تجانه و اصر خواهد بود

فقره دوم در دست هر کس پول کسور دیمه بخواهد شش ماه چس خواهد بود

فقره سوم در یکم اجراء این قانون بر عهده وزیر مالیات است

قانون شصت و هشت بر طبقه بیع و شرا در اهل بلخ دیوان

فقره اول حال دیوان بجهت دیوان بیع چس خواهد بود و بیع چس خواهد بود

کسور عدل و حکم شرایط اهرام

فقره دوم هر عا که در قیسه بیع قائم بکنه عا این دولت است (یعنی بیع شش ماه)

قانون هفتاد و سه بر فروش املک فاصله دیوان

فقره اول املک فاصله دیوان کله موافق شرایط دیگر با افراد رحمت

فروخته خواهد شد

اقیه در نهایت نیز باید که بجهت نوشته شود

فقره دوم اجراء این قانون بر عهده وزیر داخله است

قانون هفتاد و چهار بر ترتیب بانک

فقره اول یک کسور در قان در چهار فروش املک فاصله بوزارت است

خواهد شد که یک بانک تا ترتیب برسد

فقره دوم کتیر سرمایه بانک هرگز در خزانه بود

فقره سیم این هرگز در تقسیم خرد بود چه به هرگز در سهم هرگز در سهم بود

فقره چهارم صاحبان این ده هرگز در سهم صاحب بانک خزانده بود

فقره پنجم و آخر ترتیب بانک بر حقوق عمال این دستگاه بکلم قانون عدولت
میتوان خزانده

فقره ششم پول کاغذی بانک در لایحه پنج کرد در خزانه بود

فقره هفتم پول کاغذی بانک باید در صورت بحال از روی تمام سرمایه تقسیم
تا سرکردگان برسد

فقره هشتم اجراء این قانون بر عهدا وزیر تجارت است

(قید) همین این قانون از تمام قوانین مشتمله است عقد و شخص دیگر چه چه
در این مورد بکار نبرد هرگز سال برین مطلب در سر خزانه است از خزانه فواید

این صد و شصت و قانون را در یک هفته تمام گویم و بعضی بیرون رسانیم

و در صورت ششماه چهارم از قانون جمع گویم در لایحه کار در خزانه در اجرائی

این قوانین آنها پرسی و مخالفت می نمودند یا در ایشان آن سطر آخری

قوانین که هرگز در اجراء این قانون بر عهدا لندن وزیر است حرف میزنند که

و قانون و چنانکه باید مجرب تر است همین تنظیمات پس از بهات اقتضای در حکم

در این نو

قوانین را سلفق از راه نهادن هر در حق وزیر مقتصد جابر است

به هر زین مقتصد در راه دیدند که ایام هیچ در هیچ و اشتباهکاری گذشته است

عدولت بر این عمل حضرت شاهنشاهی هر یک که در خزانه در خزانه غفلت خود

بکجا سپارده اند چون سابقا در زری بلغز در مقام خود هر بعضی نه اشتباه

و تغییر در وزارت کار عهد محبوب میشد و زری منصرف بقای منصرف خود بود

یک نوع لزوم در قریب دوازده و چنان دانند که اگر ایشان نباشند در صورت

مختصر می ماند بعضی مردم هم نیز این ادعای ایشان قبول می کردند این است

وزری ایران برای ترقی طاعت مانع گشته بود عمل حضرت لافرس بیاد است

شاهش هر غلب و زور اجودن به افتخار و در کارهای محترم شمش با مقتصد

تفسیر و تفسیر طایفه بطوریکه بهر ششماه در مقام هر وزیر منصرف پنج و شش نفر وزیر

معزول دستگیر وزارت استقامت بفرمایند همین که یک وزیر در اجرائی قانون

تنظیمات بقدر زور و بهال هر گویا که این است شش وزیر است بنابر ترتیب

وزارت کند نه است معزول میشد این بر هر عمل حضرت شاهنشاهی وزیر را

چنان چنان در بزرگ دستگیر است که هر گویا که هر آن را نمی میکند بقا

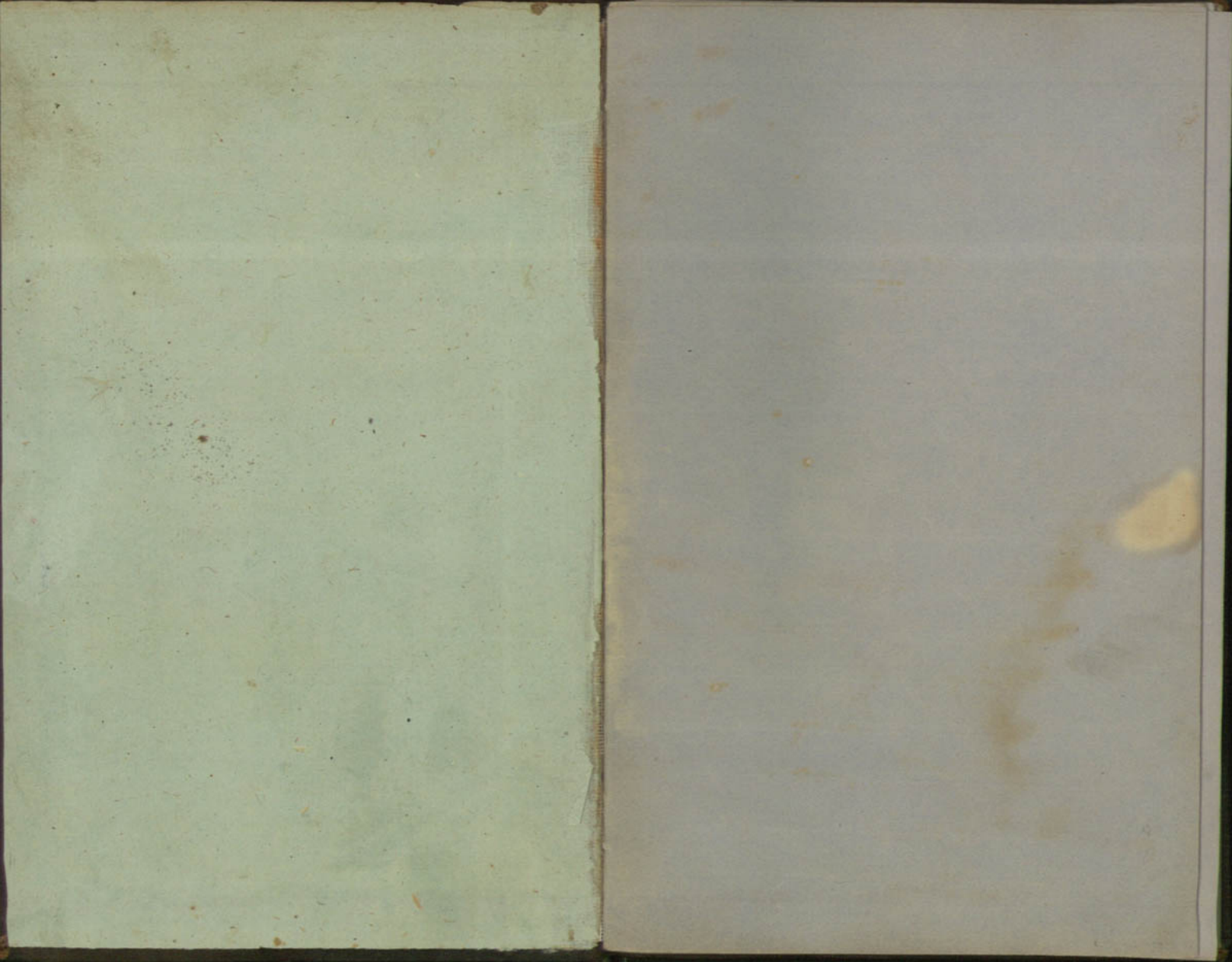
بصدور کرده اند راه فرستند و در دستهای صنوبر خود خضه است دیوان

قابلیت های خود شش ماهه با هم میزنند و منظر برب به قدرت دیوان سر هر وزیر است

منظر کفایت تازه می شنود در مجلس قانون بقدر ذره استتف غرض
 و جملات قانون مذکور در نوع فلهای کشت همان است که مشرودین
 تنظیمات بقدر در علم ما در اجرات و الفاظ قرآنین مستحضر
 و استراحتی که پس از اجرائی آنها متعیر بقدر که آن الفاظ سالک که نه عریبا
 بقدر و نه مسیح متضمن چه در عجز خطیمه بقدر از منقولان تقریر که تنظیمات
 جدید بر وفق ملک و جلال در است بجه سرعت مرز نفوذ و قمر طرق
 و دیارات رفته است که تمام بطن بر یک سطر هر سیدل یک کلمات که بقدر
 غریب این تغییرات قلب چون منبسط است که از شترت فرق
 عا انفسه پیدار شدم و دیدم که بله این صحیح و کباب چه صراحتی که بقدر
 بجزرم که قدر است نظم شده و الله (ف شهر جرب البرز ۱۳۰۸)

تاریخ این کتاب
 تنظیم در ۱۳۰۸
 مجلد اول
 کتابت در ۱۳۰۸
 کتابت در ۱۳۰۸





خ

V